

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و نهم، تابستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۲۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۴/۲۰

صفحات: ۹۵-۱۱۴

زنان و توسعه مدارس (عصر مشروطه تا سقوط پهلوی دوم)*

خدیجه کارگرافندی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

مدرسه پایه‌ای برای جهش به سوی دانش و معرفت است. پشنگامان ایجاد مدرسه شخصیت‌های والایی هستند که این جهش را ایجاد و فراهم می‌آورند و باید قدر آن‌ها را بدانیم. تلاش آنها در جهت ارتقاء سطح دانش و شعور ذاتی زن ایرانی و آموزش او بی‌نتیجه نبوده است. چون در حال حاضر آمار نشان می‌دهد که دختران ایرانی تحرکشان برای دستیابی به دانش کمتر از پسران نیست. زنان و دختران ایرانی در این صد و چهار سالی که از تاسیس اولین دبستان دوشیزگان توسط بی‌بی خانم استرآبادی می‌گذرد نشان دادند چقدر شایسته هستند. فرقی بین زن و مرد نیست، ولی چون عرصه آموزش برای بانوان کمتر بود، اگر لنگی در کار بود سبب مبرم عرصه‌ی آموزش به دختران و بانوان بود والا وقتی تفاوت‌ها از میان برداشته شود آنها نیز لیاقت خود را نشان می‌دادند. اساساً نه تنها در ایران، که در تمامی مناطق جهان، ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است. آنچه که در صحنه سیاست به صورت قاعده بوده، دوری و کناره‌گیری تاریخی زنان از سیاست است.

کلیدواژه‌ها: مدارس، زنان، نهضت مشروطه، پهلوی اول، پهلوی دوم، توسعه.

مقدمه:

از اواخر سده هیجدهم میلادی دگرگونی‌های پدید آمده در حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی دولت‌های اروپایی رادر عرصه بین‌المللی پدید آورد که سرنوشت جامعه ایران را مستقیماً تحت‌تاثیر قرار داد؛ جنگ‌های ایران و روس، پیشرفت‌های ناپلئون در اروپا و خواست و اراده وی برای حمله به هندوستان از راه ایران، کوشش انگلستان برای حفظ و توسعه مستعمرات خود در آسیا و تکاپوی ایران در حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود در برابر تعرض‌های خارجی، جملگی عواملی بودند که خواه ناخواه ایران را به صحنه بین‌المللی می‌کشاند. مجموعه این شرایط به ویژه پس از شکست ایران در جنگ با روسیه برخی از زمامداران واقع بین و آینده‌نگر را متوجه ناتوانی و ضعف‌عمومی کشور در برابر دولت‌های اروپایی و لزوم اخذ وسایل مدنیت غرب کرد. تلاش‌های اولیه این گروه از زمامداران به رهبری عباس میرزا و پیگیری‌های بعدی آن از سوی اصلاح‌طلبان و تجدد خواهان به همراه حضور پرتوان سیاسی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر روس و انگلستان و رفت و آمد رو به گسترش ایرانیان به اروپا، موجب آشنای روزافزون ایرانیان با ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی مدنیت جدید غرب شد. در این دوران، زنان آگاه و آزاد اندیش اقشار متوسط و بالا جامعه ایران، علی‌رغم محدودیت‌های همه جانبه‌ای که داشتند، از طریق شنیده‌ها و مطالعه جغرافیای تاریخی و سیاحت نامه‌های امم مختلف و بعداً روزنامه‌های فارسی زبان برون مرزی با مدنیت جدید غرب آشنا شدند. اگرچه این آشنایی، مقدماتی و ناکافی بود با این حال چشم اندازه‌های جدید در برابر آنان گشود. این گروه از زنان به این نتیجه رسیدند که برخلاف موقعیت زن ایرانی، تمام اهل فرهنگ... تمام نسوان را مانند دسته گل دانسته، در برابر ایشان کمر خدمت به میان بسته، کمال اتحاد و اتفاق، بدون شائبه و خلاف و نفاق بریکدیگر دارند؛ بلکه اکرام و احترام از زنان بیش از مردان نمایند (استرآیادی، ۱۳۷۱: ۵۷). اگرچه این استنباط ساده لوحانه بود و با واقعیت جوامع اروپایی سده نوزدهم میلادی تطابق نداشت، با این حال زنان آزاداندیش عصر ناصرالدین شاه را به بازنگری در شرایط فردی و اجتماعی زن ایرانی بر می‌انگیخت.

به واقع این موضع زنان در هماهنگی با نقادی روشنگران و فعالان سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود که نوسازی و دگرگون سازی ساختار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیرپای ایران را ضروری و ناگزیر می‌دانستند. در این رابطه برخی از روشنگران ایرانی مانند میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده نوسازی جامعه ایران را در پیوند با دگرگون سازی شرایط زندگی فردی و اجتماعی زن ایرانی ارزیابی می‌کردند. با این حال، بحث و بررسی درباره موقعیت زنان و دختران و لزوم تحول آن کاملاً با احتیاط انجام می‌گرفت، زیرا این مباحث از جمله عرصه‌های ممنوعه‌ای بود که قدرت سیاسی حاکم و جامعه سنتی ایران تاب تحمل آن را نداشت و در برابر آن به شدت واکنش نشان می‌داد، علی

رغم این حساسیت ها، زنان آگاه و ترقی خواه در محافل و مجالس خود به بحث و بررسی درباره شرایط زندگی و حقوق فردی و اجتماعی زن ایرانی و مقایسه آن با زنان اروپایی میپرداختند و اقدامات ضروری برای تحول زندگی زن ایرانی را مورد تامل و تعمق قرار می دادند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۸).

بدین دلیل با فعالیت زنان در ایجاد مدارس و روزنامه ها و انجمن ها و غیره، این موضوعات در صدر مباحث قرار می گیرد، اما در تاسیس مدارس تا چه میزان، فعالیت های زنان کارآمد و مفید واقع شده اند و قدمی روبه مدرنیزه شدن برداشته شده است؟

این پژوهش برآن است که بیان نماید، زنان از سالهای پس از انقلاب مشروطه تا سقوط پهلوی دوم (دوره مورد بحث این مقاله)، در ساخت و تاسیس مدارس چه از نظر حمایت مالی و جانی فرو گذار نکردند و در این مسیر، تاسیس مدارس دخترانه سیر صعودی را طی کرده است.

نظام آموزشی سنتی

جنبش مشروطه خواهی در ایران که خود سرآغاز دگرگونی های اساسی در جامعه گردید، سبب شد تا آموزش و پرورش به مثابه یکی از مهم ترین شاخص های دوران گذار تلقی شود (میرهادی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

تاریخ پیدایش جامعه اسلامی از همان سال های نخست، گواه براهمیت کسب دانش در میان مسلمانان بوده و از همین رو، مساجد که محل تجمع آنان بوده، سنگ بنای نظام آموزشی ما بوده است. نخستین جایگاه آموزش در جامعه سنتی ایران نیز مساجد بود. با این همه، به ویژه در دوره قاجار، علاوه بر مسجدها، بیشتر مکتب خانه ها در سر گذرها، دکانها، خانه های شخصی معلمان نیز تشکیل می شد. مکتب خانه های دوره قاجار را می توان به سه گروه تقسیم کرد: مکتب آخوندباجی ها، مکتب خانه های عمومی، مکتب خانه های خصوصی (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۴۵). مکتب آخوند باجی ها توسط معلمان زن اداره می شد:

آخوند باجی، یا میرزا باجی، یا ملاباجی، یا خان باجی و شاه باجی به خانم معلمی می گفتند که دانش مختصری داشت و در بیشتر موارد عاقله زنی بود که بیش از علم و دانش، تجربه زندگی داشت. (ملا) و (آخوند) نیز لفظی بود که در مورد مردان و زنان دارای دانش و سواد که سوادشان بیشتر در زمینه های دینی بود به کار می رفت. وظیفه آخوند باجی ها آموزش کودکان چهار تا هفت ساله بود. برخی از اینان واقعا (عالمه) بودند، اما برخی دیگر که بیشترین این افراد را تشکیل می دادند، سواد و آگاهی های چندانی نداشتند (همان، ۴۶).

نکته قابل توجه این که در کنار آموزش، آخوندباجی ها کم و بیش به پرورش دانش آموزان هم می پرداختند و آداب معاشرت و پندواندرز را به آنان می آموختند. پسران و دختران می توانستند در یک

مکتب (هم درس) شوند. شیوه آموزش بیشتر شفاهی بود و (کودک بدون توجه به محتوای آموخته هایش، طوطی وار هر آنچه به او گفته می شد تحویل آخوندباجی می داد) (همان، ۴۸).

مکتب خانه‌های عمومی را می توان مقطع بالاتر نظام آموزشی سنتی به شمار آورد، هر چند برای ورود به آن نیازی به گذراندن دوره آموزشی نزد آخوند باجی ها نبود. باید توجه داشت که (تاسیس آن تابع هیچ گونه محدودیت یا به اصطلاح قانون و مقررات ویژه ای نبود. هر کسی، با هر میزان دانش و سواد، می توانست مکتبی دایر و مکتب داری کنند) (همان، ۴۹). در مکتب خانه‌های عمومی، سه نوع دوره تحصیلی وجود داشت:

۱- دوره‌ای که برای کودکان طبقات عادی اجتماع بود و یادگیری در آن به توانایی در خواندن قرآن محدود می شد.

۲- دوره ای که برای فرزندان پیشه وران بود تا علاوه بر خواندن و نوشتن، با ریاضیات نیز آشنا شوند. در این صورت، کتاب های درسی آنان عبارت بود از گلستان سعدی، نصاب الصبیان، ترسل، جامع عباسی، سیاق، مشق خط و گاهی دیوان حافظ و بوستان سعدی.

۳- تعداد معدودی از کودکانی که میخواستند به مراحل بالاتری بروند و معمولاً فرزندان امرا، مستوفیان، دیوانیان، یا علمای بزرگ بودند، کتاب های مقدماتی دروس حوزوی را هم می خواندند (همان، ۴۹-۵۰).

با این همه، باید توجه داشت که (مکتب خانه ها کتاب های درسی یکسانی نداشتند. هر مکتب دار به پسند خود کتاب های رابرای آموزش بر می گزیدند) (همان، ۴۲). و درست است که در میان مکتب داران، معلمانی بودند که روش و منش آنان در تعلیم و تربیت دانش آموزانشان تاثیر مثبتی داشت، اما وضعیت در بیشتر مکتب خانه ها چنین نبود. کودکان در مکتب خانه ها بسیار آزار می دیدند. مکتب دارها اغلب ناآگاه و کم سواد بودند و کودکان را به دلخواه خود مجازات میکردند. بسیاری از چهره های مشهور مشروطه خواه که دوران کودکی خود را در همین مکتب خانه ها گذرانده بودند، در نوشته های به جای مانده از خود وضعیت نظام تعلیم و تربیت سنتی را به تصویر کشانده اند.

در نهایت می توان گفت: آموزش سنتی در ایران به سه شکل مکتب خانه ای، حوزه های علمیه و تدریس خصوصی در منازل وجود داشت. مکتب خانه ها بیشتر به آموزش احکام مذهبی، خواندن قرآن و صرف و نحو عربی میپرداختند. ادبیات قدیم همچون غزلیات حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولوی، خمسه نظامی، دیوان سنایی و خلاصه الحساب شیخ بهایی نیز در زمره کتابهای درسی آنها به شمار می رفت. این مدارس با روش های یکسان آموزشی و زیر نظارت دولت فعالیت نمی کرد و مکان مشخصی برای مدرسه وجود نداشت. این مدارس در منازل معلمان، مساجد، دکه های بازار یا سرگذرها تشکیل می شد. مکتب دارها عمدتاً معلمانی بودند که خود از معلومات و سواد کافی برخوردار نبودند و حتی قادر نبودند معلومات محدود خود را به روشی درست به کودکان منتقل کنند (مستوفی، ۱۳۲۱):

شکل گیری تحصیلات جدید

آغاز شکل گیری نظام آموزشی جدید در ایران را معمولاً همزمان با ورود نخستین هیات مذهبی کلیسای پروتستان آمریکایی در سال ۱۲۵۰ ق می دانند که در ارومیه، نخستین مدرسه آمریکایی را بنا نهاد. جاستین پرکینز، نخستین مسیونر مذهبی این هیات بود که به یاری گروهی از کشیشان، مدرسه ویژه پسران آسوری را شکل داد. دو سال بعد، همین گروه مدرسه ای برای دختران آسوری باز کرد (محمدی و قایینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲). دکتر گرانت، عضو دیگر این هیات، در سال ۱۲۵۶ ق یعنی یک سال پس از صدور فرمان محمدشاه قاجار مبنی بر آزادی فعالیت مسیونرهای مذهبی در ایران، مدرسه دیگری برای آموزش و پرورش کودکان مسلمان برپا ساخت (قاسمی پویا، پیشین: ۵۱۲) تا سال ۱۳۱۲ ق، این گروه دوازده مدرسه در ارومیه و روستاهای اطراف آن بنیاد نهاد (محمدی و قایینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲) اما اسناد تاریخی حاکی از این است که چهار سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۳۴۶ ق کشیشان ارمنی در جلفای اصفهان به راه اندازی کلاس های آموزشی اقدام کرده بودند و نخستین مدرسه به نام (شفا دهنده همگان) به کوشش خلیفه کاراپت جلفایی در این سال بنیان گذاشته شد (میناسیان، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

با این همه، توسعه گسترده مدارس نوین را باید همزمان با دوره نهضت مشروطه خواهی دانست. انتقادات فراوان از شیوه تدریس، روابط معلم و دانش آموز؛ محتوای دروس و کم حاصل بودن نظام سنتی آموزش و پرورش، منجر به افزایش تلاش برای اصلاح وضعیت تحصیل در ایران و جایگزینی نظام تعلیم و تربیت نوین شد. این تلاش ها، بخشی از کوشش هایی شد که تحت عنوان نهضت مشروطه خواهی و تجدیدسازی کشور جریان داشت و در میان اولویت های مهم فهرست مطالبات مشروطه خواهان قرار گرفت.

یکی از نخستین کسانی که با جدیت و پشتکاری ستودنی گام های مهم و تاثیرگذار برای برپایی مدارس و نظام آموزشی جدید برداشت، میرزا حسن رشديه بود. فرزندش شمس الدوله در توصیف مکتب خانه های روزگار خویش می نویسد:

زجر و آزار معلم نسبت به اطفال به اندازه ای بود که مرخص کردن آنها از چنگ معلم ثواب بزرگی شناخته شده بود؛ دردها راداو می کرد و حاجت را روا می ساخت. مثلاً اگر زنی در حال وضع حمل بود و کار به سختی می کشید، فوراً اطرافیان زائو پولی به یکی از این مکتب داران می دادند که مکتب را تعطیل و شاگردان را مرخص کند تا به خوشی این آزادشدگان، خدابه مریض رحم کند و از شکنجه زایش آزاد شود (رشديه، ۱۳۶۲: ۱۷).

باید توجه داشت که نگاه منفی بخشی از روحانیت به تاسیس مدارس جدید، ناشی از پیشگامی تاریخ مبلغان خارجی در آغاز و گسترش نظام نوین تعلیم و تربیت بود. سایه این بدبینی تا سال‌ها بعد در میان این گروه از روحانیون باقی ماند. استثنائی که در سال ۱۳۰۱ش از آیت الله نایینی در این زمینه به عمل آمد و پاسخ این مرجع تقلید، که خود در ارایه نظریه سازگار بودن اسلام با نظام مشروطه پیشگام بود، نمونه بارزی از این دیدگاه رایج است، در متن استثناء آمده است: اسلامیان پناها؛ چه می فرمایید در باب مکاتب جدید مردانه و زنانه که البته اوضاع کنونی آنها کاملاً به عرض حضور مبارک رسیده و نتیجه ترتیب این مکاتب و مدارس، بی دین ولا مذهب در آمدن ابناء مسلمین است. در اندک زمان اطفال را از مقتضیات دین اسلام متنفر می کنند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۵۷)

تلاش های افرادی مانند رشیدیه در عین حال که خشم و مخالفت برخی از روحانیون را برانگیخت، از سوی برخی دیگر از روحانیون مورد حمایت قرار گرفت و سرمشق آنان برای گشایش مدارس نوین شد. سید محمد طباطبایی و شیخ هادی نجم آبادی از این جمله بودند. در سال ۱۳۱۹ق/۱۲۸۰ش، در حدود ۱۷ باب مدرسه ابتدایی خصوصی یا ملی به سبک جدید در تهران و در هریک از شهرهای رشت، مشهد، تبریز و بوشهر یک باب مدرسه تاسیس شد (ترابی فارسائی، ۱۳۷۸: ۱۳) میرزاعیسی صدیق، رئیس تعلیمات عمومی، درسی و یکم مرداد ماه ۱۳۰۸ش در کنگره بین المللی تعلیم و تربیت که در دانشگاه کمبریج برگزار شد به عنوان نماینده ایران شرکت کرد و در گزارشی که ارائه داد گفت: (مملکت ایران که دارای ده میلیون جمعیت و واقع است بین مغرب و مشرق، در سنوات اخیر علاوه بر ۲۱۳۹ مکتب و ۳۰۹ مدرسه علوم دینی که از سابق وجود داشته، ۱۱۳۳ باب مدرسه جدید از روی گرتة اروپا برای ذکور و اناث تاسیس کرده است) (اطلاعات، شماره ۸۶۵: ۱).

مدارس جدید دخترانه

همانند مدارس پسرانه جدید، نخستین مدارس دخترانه در ایران نیز توسط میسیونرهای خارجی شکل گرفت. در زمان محمدشاه، اجازه تاسیس یک باب مدرسه دخترانه در تهران گرفته شد به شرط آنکه دختران مسلمان در آن راه نداشته باشند. در دوره ناصرالدین شاه، به درخواست بنجامین، وزیر مختار امریکا، اجازه ورود دختران مسلمان به مدرسه آمریکایی ها صادر شد (ترابی فارسائی، پیشین: ۱۰) در سال ۱۲۸۲ق، به همت جمعیت خواهران سن و نسان دوپل، در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان مدارس دخترانه راه اندازی شد.

تلاش های میرزا حسن رشیدیه را باید به عنوان یکی از درخشان ترین نقاط در پیدایش و گسترش آموزش و پرورش نوین برشمرد، نقش دیگر اعضای آن خانواده در تاسیس مدارس و آموزشگاه های دخترانه رانیز نمی توان نادیده گرفت. نخستین تلاش برای ایجاد مدرسه دخترانه، تاسیس مدرسه

(پرورش) در سال ۱۳۲۱ق/۱۲۸۲ش توسط طوبی رشدیه بود که پس از چهار روز فعالیت بر اثر مخالفت هایی که صورت گرفت، تعطیل شد. وی بعدها یعنی در سال ۱۳۲۷ق مدرسه (تربیت) را اداره می کرد. علویه رشدیه نیز در سال ۱۳۲۶ق، مدرسه (عفاف) را تاسیس کرد. همسر یکی دیگر از برادران میرزا حسن، مدرسه (حجاب) و همسر رشدیه مدرسه (خیرات الحسان) را در سال ۱۳۲۹ق راه اندازی کردند. دختران میرزا حسن به نام های شهناز و جمیله نیز دبستان های (ستاره)، (عفاف) و (آزاده) و کودکان های (شهناز) و (رشدیه) را تاسیس و اداره می کردند (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸) جمیله رشدیه علاوه بر تاسیس مدرسه در تهران، اقدام به تاسیس کودکان های در شهرهای بابل و ساری کرد. وی همچنین موفق به راه اندازی نخستین پانسیون دخترانه در تهران شد (فرخ زاد، ۱۳۸۱: ۳۷۶).

بی بی خانم استرآبادی دختر سردار محمد باقر خان وزیر اف فرمانده سواران استرآباد نیز از نخستین زنانی است که در تهران به فکر گشودن مدرسه افتاد. وی اقدام به تاسیس مدرسه دخترانه (دوشیزگان ایران) کرد که با مخالفت های بسیاری مواجه شد و پس از اندک زمانی تعطیل شد. در گیر و دار به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی توسط لیاخوف، به بازگشایی آن اقدام کرد و یتیم خانه ای نیز در مجاورت آن برپا کرد (همان، ۱۸۱).

سکینه (فخرالتاج) رمزی نیز از جمله کسانی بود که به تشویق رشدیه و همکاری همسرش سید حسین رمزی، مدرسه (حسنات) را در تهران راه اندازی کرد که پس از تاسیس کودکانستانی در کنار آن، نامش به (ژاله) تغییر یافت (همان، ۳۸۰).

همچنین بایداز ربابه مرعشی، همسر علی شمس المعالی پزشک دربار ناصرالدین شاه نام برد که با کمک همسرش که او نیز از پیشگامان گشایش مدارس پسرانه بود، موفق شد در سال ۱۲۷۰ق، مدرسه دخترانه ای در خانه شخصی خود دایر کند. دختراو که دره المعالی نام داشت نیز در سال ۱۳۲۳ق، دبیرستان دخترانه (مخدرات) را گشود (همان، ۳۶۵).

مخالفت برخی جریانات سنتی جامعه، راه را برای توسعه آموزش و پرورش زنان با دشواری های فراوان مواجه ساخت. در نتیجه بنیانگذاران مدارس دخترانه از ترفندها و ساخت و کارهای مناسب با فرهنگ عمومی جامعه بهره گیرند تا نگاه بدبینانه جامعه سنتی عصر قاجار به تحصیل دختران را تعدیل نماید (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۴). برای نمونه می توان به تجربه یکی از این مدارس اشاره کرد. طوبی آزموده فرزند سرتیپ حسین خان در سال ۱۲۵۷ش در تهران متولد شد. علاوه بر تحصیلات معمول که در خانه فراگرفت، زبان فرانسوی را نیز آموخت. پس از مرگ زود هنگام همسرش، دچار افسردگی شدید شد و گوشه عزلت گزید. در زمان مبارزات نهضت مشروطه خواهی مدرسه دخترانه (ناموس) را در سال ۱۲۸۸ش بنیان نهاد. وی برای مقابله با افکار سنتی و باز کردن راهی برای تلفیق و نزدیکی خواست ها و دگرگونی های جدید با جریان عرفی و متداول جامعه؛ سعی کرد با بهره گیری از حساسیت های فرهنگی جامعه و نزدیک شدن به حال و هوای سنتی، فاصله ای که بین

فرهنگ مذهبی سنتی جامعه با مدارس جدید دخترانه احساس میشد کم کند و این مدارس را بخشی از همان فرهنگ بومی باز نمایند. مدیر مدرسه برای نیل به این مقصود مقرر کرد در تمام کلاسها قرآن و کتابهای مذهبی تدریس شود و سالی چندروز در محل مدرسه، مجلس روضه خوانی برپا کرد (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸) به رغم دشواری های زیادی که در این کار با آن مواجه شد، در سال ۱۳۰۷ش دبیرستان راهم افتتاح کرد (محمدی وقایینی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۰۳) در سال ۱۳۲۸ق/۲۸۹ش، صفیه یزدی باتشویق همسر خود شیخ محمدحسین یزدی، در سال ۱۲۹۵/۱۳۳۵ش فخرالملوک و در سال ۱۳۳۵ق/۱۲۹۵ش مریم عمید (مزمین السلطنه) اقدام به راه اندازی مدارس برای آموزش دختران کردند. در شهرستان ها هم زنان تجددخواه مدارس برای دختران برپا کردند که در شمار آنها می توان از اقدام فروغ آذرخشی درمشهد برای تاسیس مدرسه (فروغ) و صدیقه دولت آبادی در راه اندازی مدرسه (شرعیات) در اصفهان یادکرد (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۴). سکینه (عفت) آغازی هم از زنان پیشرو و آزادی خواه شیراز است که در نهضت مشروطه خواهی تلاش بسیاری برای باسواد کردن دختران و زنان به عمل آورد. او همسر سیدمحمدحسن ثقه الاسلام نماینده دوره اول مجلس شورای ملی بود. عفت آغازی از پیشروان راه اندازی مدارس دخترانه در شیراز بود و دبستان دخترانه (عفتیه) را در خانه خود تاسیس کرد که در سال ۱۳۰۳ش دولتی شد و تا سال ۱۳۳۹ش دایر بود (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۴۵).

باتلاش زنان، تعداد فارغ التحصیلان دختر، مدارس ابتدایی از سه نفر در سال ۱۳۳۱ق/۱۲۹۲ش به ۱۱۴ نفر در سال ۱۳۴۰ق/۱۳۰۰ش رسد (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۶) به گزارش نشریه شکوفه، در سال ۱۳۳۱ق/۱۲۹۴ش، ۳۶۳ مدرسه دخترانه در تهران دایر بود که ۲۴۷۴ دانش آموز در آن مشغول به تحصیل بودند. (شکوفه، سال ۲، شماره ۲۰: ۳).

به تدریج مدارس دخترانه هم راه اندازی شد. اما به زودی مشکل بسته بودن راه ادامه تحصیل زنان در سطوح عالی پدیدار شد. فرنگیس شاهرخ در سخنرانی خود در خردادماه ۱۳۱۲ش، به این مشکل اشاره می کند: (ازچندی قبل از اتمام تحصیلات پاره در این فکر بوده ایم که پس از آنکه در چنین روزی تصدیقنامه های ما در کفمان گذاشته شود به چه امری پرداخته و از ساعات و روزان چگونه نتیجه بگیریم، چه نه تنها به ما حق اشتراک در امور داده نشده بلکه متاسفانه درب های آن چند مدرسه عالی هم که در این سرزمین برای پسران وجود دارد به روی ما بسته است) (اطلاعات، شماره ۱۹۲۱: ۱) سپس خواهان گشوده شدن درب های مدرسه های عالی حرفه ای و صنعتی به روی دختران می گردد.

بعدها ورود زنان به مقاطع تحصیلی بالاتر آزاد شد و در سال ۱۳۱۷ش نخستین زنان دانشجوی دوره کارشناسی دانشسرای عالی فارغ التحصیل شدند. (اطلاعات، شماره ۲۵۲۰: ۲).

گسترش مدارس دخترانه

با پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی، تعداد مدارس دخترانه در تهران و شهرهای بزرگ فزونی یافت که دو علت عمده داشت: اول، اعتقاد مشروطه خواهان و تجدد خواهان به موثر بودن گسترش سواد آموزی و تحصیل علم در تحول فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور عامل دوم، شکل‌گیری بستر قانونی واداری برای رشد و توسعه نظام آموزشی نوین و ساماندهی برنامه و کتب درسی (میرهادی، پیشین: ۱۱۵). نخستین مرحله رشد نظام آموزش در سال‌های پس از مشروطیت در فاصله سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۴ ش، بود در این سال ها نیاز به مدارس جدید محسوس بود و مردم خود به طور فردی و شخصی به تاسیس مدارس می پرداختند. مصوبات و قوانین نیز به این امر کمک می کرد. همچنین افرادی چون مرتضی‌قلی‌خان صنیع الدوله، میرزا ابراهیم‌خان حکیم‌الملک، میرزا احمد خان نصیرالدوله و مرتضی‌قلی‌خان ممتازالملک در دوران تصدی وزرات معارف قدم‌های موثری در این راستا برداشتند (نفیسی، همان: ۶).

در زمانی که مدارس جدید به طور نسبی مورد پذیرش عموم قرار گرفت، دولت در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۹۰ ش، قانون اساسی فرهنگ را به تصویب رساند. با تصویب این قانون، تعلیمات ابتدایی اجباری شد، وضعیت مدارس سامان و نظم بیشتری گرفت، شرایط تاسیس مدارس، نظامنامه داخلی، چگونگی بازرسی، شرایط مدیر و معلم به طور دقیق مشخص شد. مدارس به دو گروه ملی و دولتی تقسیم شدند که بر این اساس بودجه مدارس ملی از طریق گرفتن شهریه از محصلین و مدارس دولتی از طریق بودجه دولتی تامین می شد. دوره تحصیلی شامل: ریاضی، طبیعی، ادبی، کشاورزی، خانه داری، حرفه ای، بازرگانی واداری بود. دروسی که در این مدارس تدریس می شد، شامل: فارسی، عربی، جغرافی، زبان انگلیسی، شرعیات و غیره بود و امتحانات در پایان هر سال تحصیلی برگزار می شد. این قانون توانست کلیه مدارس را تحت پوشش قوانین دولتی قرار دهد و تاحدی نسبت به قبل سازمان یافته تر و منظم تر عمل کند (صدیق، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۲۴) همچنین در رمضان ۱۳۲۹ ق مجلس شورای ملی، وزرات معارف را موظف به تاسیس ۹ مدرسه ابتدایی ۶ کلاسه در تهران، مشهد، شیراز، تبریز و کرمان کرد که برای هر کدام از مدارس نیز بودجه ای در نظر گرفته شد. نصف از محصلین مجانی و نصف دیگر غیرمجانای بودند (نفیسی، همان: ۷) در سال های ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ ق در تهران مدارس پرورش دوشیزگان و معارف نسوان تاسیس شد (ایران نو، شوال ۱۳۲۷: ۱).

طی سالهای جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ق در دستور تعلیمات مدارس ابتدایی و متوسطه تجدیدنظر شد و دستور جدیدی برای مدارس انتشار یافت. در سال ۱۳۳۶ ق چند مدرسه عالی توسط اداره‌های دولتی در تهران تاسیس شد که از جمله مدرسه عالی حقوق و مدرسه موسیقی را میتوان نام برد. مجله‌های تعلیم و تربیت و انتشار سالنامه معارف و مدارس ایران در اواخر دوران جنگ

جهانی و پس از آن انتشار یافت (نفیسی، همان: ۹).

وزارت معارف در سال ۱۳۳۶ق، آماری از مدارس دخترانه دولتی منتشر کرد که در محله های مختلف تهران فعالیت داشتند. اسامی این مدارس به گونه ای انتخاب میشد تا بر اعتماد عمومی تاثیر گذارد، از این نمونه می توان از مدارس ناموس، مخدرات اسلامی، عفتیه، تقدیس، عفاف، مسطورات، پردگیان، حجاب نام برد (سالنامه وزارت معارف و اوقاف، ۱۲۹۷ش: ۷۳). در سال ۱۳۳۶ق، وزرات معارف، اداره تعلیمات نسوان را ایجاد کرد و دو مدرسه ابتدایی دولتی برای دختران تاسیس و مقرر شد در هر ناحیه یک مدرسه دولتی رایگان افتتاح گردد. تعداد دبستان های دخترانه روبه افزایش گذارد، ولی تا اواخر دوره قاجاریه برای دوره اول متوسطه دختران تنها مدرسه آمریکایی و مدرسه فرانسوی ژاندارک وجود داشت (نفیسی، همان: ۱۹).

استقبال زنان از تحصیلات جدید و رشد کمی مدارس، نیازه معلمان آموزش دیده و ورزیده را افزایش داد. این نیاز هم در مدارس پسرانه و هم در مدارس دخترانه مشهود بود. نیاز به تامین معلم در کشور و تعداد روزافزون مدارس ابتدایی دخترانه و پسرانه، ضرورت راه اندازی مراکزی برای تربیت معلم را بیش از پیش پدیدار نمود. در اواخر جنگ جهانی اول، یعنی در سال ۱۲۹۷ش/۱۳۳۶ق، درست چهارماه قبل از پایان جنگ، دولت برای اولین بار اقدام به تربیت آموزگار نمود و (دارالمعلمین) زیر نظر ابوالحسن خان فروغی آغاز به کار کرد و توجه به دانش در میان بانوان و نقیصه کمبود معلم زن در جامعه، شرایط تاسیس دارالمعلمت را در همان زمان فراهم کرد. این مهم در مرداد ۱۲۹۷ش/۱۳۳۷ق در زمان نخست وزیری وثوق الدوله که میرزا احمد بدر (نصیرالدوله) وزیر معارف بود اتفاق افتاد (یزدانی، ۱۳۷۷: ۴۸). دارالمعلمت تبریز در سال ۱۳۰۵ش توسط محمد علی تربیت و دارالمعلمت اصفهان در سال ۱۳۰۸ش به مدیریت عفت شهابی راه اندازی شد (همان: ۵۱).

افزایش تعداد معلمان زن، اقدامی مهم برای گسترش مدارس دخترانه بود، چرا که یکی از مشکلاتی که بر سر راه توسعه آموزش و پرورش دختران وجود داشت، مانع فرهنگی و اجتماعی بود، یعنی حضور دختران در کلاس های درسی که مردان عهده دار تدریس آن بودند:

یکی از مهم ترین دلایل کندی رشد مدارس دخترانه، مسایل اخلاقی و باورهای اجتماعی خانواده ها و عدم پذیرش سبک و سیاق جدید بود. مدارس دخترانه دارای کادر آموزشی زنانه می بودند و همین امر مشکلات فراوانی را پدید می آورد. اغلب مدارس دخترانه در خانه مدیرها برپا می شد و خانواده ها حتی به رفت و آمد افراد ذکور در محیط مدرسه حساسیت داشتند. این مشکل بعدها تا اندازه بسیاری با تامین معلمه برای مدارس دخترانه از میان رفت. به عنوان یک اصل کلی رشد و توسعه آموزش و پرورش نوین در ایران و میزان توفیق در همگانی شدن آن را می بایست در تعامل با تامین نیروی انسانی دانست. این مساله نه یک ضرورت بلکه یکی از پایه های بنیادین پیشرفت زنان بود (یزدانی، ۱۳۷۷: ۵۱).

پس از پایان جنگ جهانی، دولت تصمیم به تاسیس دارالمعلمین و دارالمعلمات جهت تربیت معلم گرفت. قراربراین شد که یک درصد از حقوق کارمندان دولت و درآمد مالکین روستاها برای افزایش بودجه امورمعارف به کارگرفته شود (صدیق، ۱۳۵۲، ج ۴: ۱۲۵). بدین ترتیب مدرسه دارالمعلمات به عنوان مرکزی برای تربیت معلمان مورد نیاز مدارس دخترانه شروع به کار کرد و محصلان دارای تصدیق نامه ابتدایی می توانستند به دوره متوسطه راه یابند. آنان علاوه بر دروس دوران متوسطه، اصول تعلیم و تربیت نیز می خواندند (صدیق، ۱۳۱۶: ۳۶۰).

کلاسهای این مدرسه ضمیمه مدرسه دخترانه فرانکوپرسان شد و معلمین مسن و باتجربه در آن مشغول به تدریس شدند. از سال ۱۳۰۳ش مادام آندره هس جهت مدیریت دارالمعلمات استخدام شد و سالیانه ۱۸۰۰ تومان از وزارت معارف حقوق دریافت می کرد. وی برنامه های عملی و حرفه ای جهت آموزش محصلان ترتیب داد.

تعدادی از شاگردان این مرکز شهریه نمی پرداختند، ولی موظف بودند پس از پایان دوره تحصیلی به میزان سنوات تحصیلی در مدارس دولتی تدریس نمایند (سالنامه پارس، سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸: ۱۳) در ادامه این اقدامات در سال ۱۳۱۳ش آیین نامه اجرای قانون تربیت معلم به تصویب رسید و براساس آن مقرر شد در مدت پنج سال، ۲۵ مرکز تربیت معلم درسراسر کشور تاسیس گردد، آیین نامه تاسیس دانشسرای های مقدماتی دختران نیز در سال ۱۳۱۵ش به تصویب رسید (سالنامه آمار و وزارت معارف، سال ۱۳۱۵-۱۳۱۷: ۵۷۰)

گزارش های رسمی نشان می دهد که تاسیس مدارس دخترانه تا پایان دوره پهلوی اول، یعنی تا ۱۳۲۰ش، سیر صعودی طی کرد. برای نمونه، در هفتاد و چهارمین جلسه شورای عالی معارف که در بیست سوم فروردین ۱۳۰۶ش تشکیل شد، امتیاز هشت مدرسه تصویب شد که سه باب آن مربوط به مدارس دخترانه به صاحب امتیازی عدرا ازرمی در بروجرد، معصومه صدری در همدان و خدیجه خانم در تهران بود.

نگرش غالب درباره آموزش دختران بر محور ایده زن به مثابه مادر و همسر استوار بود. ایده آماده سازی دختران برای ورود به زندگی اجتماعی براساس اصول نوین، در سالهای پایانی مشروطه از غرب به ایران رسید و بی درنگ از سوی برنامه ریزان آموزش دختران پذیرفته شد. از همین رو بود که در کنار درس های عمومی، کارهای دستی مانند قالیبافی، خیاطی، بافندگی به دختران آموزش داده می شد (حسیبی، ۱۳۷۰: ۸۵) این نگرش تا پایان دوره سلطنت رضاشاه بر سیاستگزاری آموزشی مدارس دخترانه حاکم بود.

بی تردید نهضت مشروطه خواهی در ایران، تأثیری بسزا در توسعه مدارس دخترانه داشت. مشروطه خواهان و تجدد خواهان بر این باور بودند که برای فراهم ساختن زمینه تغییر در جامعه، گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن ضروری است. از همین رو، توجه به نوسازی و نوین سازی نظام تعلیم و تربیت، در

فهرست مطالبات و اهداف مشروطه خواهان قرار گرفت. همراه با دگرگونی که در کل نظام آموزش و پرورش دنبال می شد، باز شدن پای دختران و زنان به عرصه آموزش نوین نیز مورد توجه مشروطه خواهان بود و تاسیس و گسترش مدارس دخترانه در شهرهای بزرگ، آهنگ شتاب گرفت. با افزایش تعداد مدارس نوین، تجدید نظر در کتابهای درسی، برنامه‌ی آموزشی و تامین نیروی انسانی آموزش دیده برای تدریس در این مدارس، ضرورت یافت (میرهادی، پیشین: ۱۱۰).

آموزش نوین در دوران پهلوی

در دوره پهلوی نظام آموزش سنتی با سرعت بیشتری جای خود را به مدارس جدید داد. در این دوران مدارس دولتی جدید توسعه یافت. در تجدید سازمان فرهنگی دوره رضاشاه هدف این بود که آموزش و پرورش کاملاً تحت کنترل دولت باشد و تمامی مراکز آموزشی تحت نظارت وزارتخانه‌ای رسمی و متمرکز قرار گیرد. اولین اقدام، ایجاد مرکز مشاوره عالی آموزش جهت توسعه مدارس دولتی بود (امیرصادقی، ۱۹۹۷: ۴۹). روند افزایش مدارس دخترانه و تعداد مدارس دختران و تعداد محصلان رو به افزایش بود و جریان نوگرایی که از سال‌های پس از جنگ جهانی اول نظام یافته تر شده بود سرعت بیشتری گرفت.

در اجرای نظام جدید آموزش، دولت شرایط معینی برای افتتاح مدرسه در نظر گرفت. از جمله مشخصاتی برای مدیر و ساختمان مدرسه، توجه به مدرک تحصیلی و نظم در امور آموزشی از این موارد بود که نوعی انسجام و همسانی در آموزش محصلان ایجاد می کرد. در سال ۱۳۰۵ ش، لایحه تعلیم اجباری به مجلس رفت و تصمیم بر آن شد در هر روستا که تعداد شاگردان به ۷۰ نفر برسد یک مدرسه تاسیس شود (مجله عالم نسوان، سال هفتم، ش ۲: ۵۷).

روند توسعه مدارس به تدریج ادامه یافت و در مقابل تاسیس چند مدرسه پسرانه، برای دختران نیز مدرسی تاسیس می شد. آمارهای اسامی مدارس، تعداد محصلان و تعداد فارغ‌التحصیلان دختر حاکی از این امر است و آمارهای سالیانه حاکی از روند روبه رشد آن دارد.

همچنان که مدارس توسعه می یافت در سال ۱۳۰۷ ش مجلس اجازه داد هشت نفر معلم فرانسوی برای بالابردن کیفیت تعلیم و تربیت استخدام شوند و کتاب‌های درسی از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد و در مدارس دختران، تدبیر منزل، خانه داری، خیاطی، بهداشت و ورزش جزو برنامه های درسی قرار گرفت (احصائیه مدارس ملی انان، ۱۳۴۰، ش ۸-۹، ۷۳).

علی‌رغم تاسیس مدارس جدید هنوز کسانی بودند که ترجیح می دادند فرزندانشان در مکتب خانه ها و به روشی سنتی آموزش ببینند. به گمان این گروه آموزش‌های جدید، فرزندان آنان را از اصول مذهبی بیگانه می کرد. تا اواخر دوران پهلوی اول، شیوه آموزش سنتی کماکان به حیات خود ادامه داد.

آماری نیز در سال ۱۳۱۵ش از مکتبخانه های تهران اعلام شد (صدیق، ۱۳۱۶: ۳۱۱) که ماندگاری کم رنگ شیوه سنتی را نشان می داد.

در آمار سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ش، تعداد مدارس ابتدایی دختران ۷۸ باب و مدارس ابتدایی دخترانه ملی ۸۹ باب ذکر شده است. در سال ۱۳۱۲ش آموزش ابتدایی در دبستان های دولتی رایگان اعلام شد و در مواردی نیز به شاگردان شام یا نهار می دادند. در سال ۱۳۱۴ش دبستان های مختلط تشکیل شد. برای شاگردان لباس متحدالشکل در نظر گرفته شد؛ برای پسران کت و شلوار خاکستری و برای دختران روپوش خاکستری تعیین گردید. هرچند تعداد دختران همچنان کمتر از پسران بودند. ولی این روند حرکتی روبه رشد داشته است (صدیق، ۱۳۷۶: ۴۷۳)

از آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۳ش برای شاگردان دختر سرکردن چادر در مدرسه ممنوع شد و برای آنان لباس های معینی در نظر گرفته شد (صدیق، ج ۴: ۳۰۸). در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ش رضاشاه در مراسم جشنی با حضور علی اصغر حکمت وزیر معارف در دانشسرای دختران شرکت کرد و به طور رسمی مساله رفع حجاب را مطرح نمود. در ۳۰ دی ماه همان سال مقررات جدیدی در مورد مواد و رشته های آموزش دختران در شورای عالی فرهنگ به تصویب رسید (همان، ۳۱۴)

دوره تعلیمات متوسطه در سه سال اول مشترک و از سال چهارم به شعبه های مختلف تقسیم می شد. متوسطه پسران در دوره دوم به شاخه علمی وادبی، ولی متوسطه دختران به شاخه علمی و شعبه عمومی تقسیم می شد و کسانی که شاخه علمی را تمام می کردند، می توانستند مشغول تدریس شوند و آن ها شعبه عمومی رابه اتمام می رساندند یا وارد مدرسه مامایی و یا دانشسرای عالی می شدند. برنامه درسی پسران علوم ریاضی، طبیعی، فیزیک، شیمی بود، در صورتی که برای دختران از علوم مذکور مختصری در نظر گرفته و در عوض تدبیر منزل، خانه داری، بچه داری و خیاطی تعلیم داده می شد (صدیق، ۱۳۱۶: ۳۸۳) که این امر می توانست در جلب نظر خانواده های محصلان به این گونه آموزش هامفید باشد.

در سال ۱۳۱۳ش شورای عالی فرهنگ در تداوم توسعه آموزش فنی و حرفه ای دختران، چهار آموزشگاه حرفه ای دخترانه در تهران، تبریز، شیراز تاسیس کرد (صدیق، ۱۳۶۷: ۴۵۳) این آموزشگاه ها می توانست زمینه حضور زنان در فعالیت های اجتماعی رابه وجود آورد و روند نوگرایی رابه جلو برد. حضور دختران در دوره متوسطه با مشکلات متعددی روبه رو بود و معمولاً خانواده ها ترجیح می دادند که دختران شان پس از اتمام دوره ابتدایی تشکیل زندگی داده و به خانه بخت بروند، از این رو تعداد دانش آموزان دوره متوسطه دختران بسیار اندک بود. حتی آمار سال ۱۳۱۵ش نشان می دهد که هیچ دانش آموز دختری در این سال در کلاس ها حضور نیافته است (سالنامه وزارت معارف، ۱۳۲۷-۱۳۲۶ش، ۱۹) البته مساله کشف حجاب و تردیدهای حضور دختران بالغ برای ادامه تحصیل به این امر دامن می زد. هرچند در ابتدا این دختران از خانواده های متمول و متوسط اجتماعی بودند، ولی طی

سال‌های بعد توانست گسترش بیشتری یابد.

از مدارسی که از استقبال بیشتری برخوردار شد، می‌توان از مدرسه قابلیت نام برد که از سال ۱۳۰۵ش شروع به کار کرد و دختران با اتمام این مدرسه، هم می‌توانستند در رشته پزشکی ادامه تحصیل دهند و هم در مریض‌خانه فعالیت کنند. در سال ۱۳۰۹ش مریض‌خانه نسوان دارای چندین دکتر زن بود (سالنامه پارس، ۱۳۰۹ش: ۱۹).

علاوه بر روند رشد مدارس دختران، برخی نهادها نیز در تقویت آموزش‌های نوین زنان موثر بودند. از این نمونه می‌توان از (کانون بانوان) نام برد که در سال ۱۳۱۴ش، توسط گروهی از زنان فرهنگی شکل گرفت و ریاست آن به صدیقه‌دولت‌آبادی محول شد. این کانون شعبه‌هایی در چند استان تشکیل داد و علاوه بر تشکیل مجالس سخنرانی، تاسیس روزنامه و مجله برای بالا بردن سطح آگاهی زنان و گشایش پیشاهنگی دختران در مدارس، مبادرت به تشکیل کلاس‌هایی برای دختران و همچنین تاسیس مدارس مختلط کانون بود. کانون یکی از اهداف خود را آگاه کردن زنان در مسائل عمومی و اجتماعی می‌دانست که این کار با آموزش آنان و برپایی سلسله سخنرانی‌های مداوم انجام می‌پذیرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۶۳۷).

طبق آمار سال ۱۳۲۰ش، در این سال یک دانشگاه و ۷ مدرسه عالی وجود داشت که در آن ۳۰۲ نفر دانشجوی دختر در حال تحصیل بودند. از ۲۱۰ دبیرستان و ۶۵۸۵ دانش‌آموز، تعداد ۲۱۹۴ نفر از آنها دختر بودند (سالنامه پارس، ۱۳۲۳ش: ۱۴۲). هرچند آمار حاکی از آن است که تمامی دختران در مدارس جدید شرکت نمی‌کردند و یا آن را به پایان نمی‌رساندند، ولی به هر حال نشان دهنده آن است که این شیوه توانسته بود تداوم یابد و ماندگار شود.

البته زمانی طولانی نیاز بود تا رفتن دختران به مدرسه، عملی غیرهنجاری تلقی نگردد، در ابتدا تاسیس مدارس دختران و امکان ماندگاری آن اهمیت داشت، ولی پس از آن، گذراندن دوره ابتدایی برای دختران به طور نسبی متداول شد. باز هم این مدارس مشکلات دیگری داشتند، از جمله مساله بهداشت، رواج بیماری‌های واگیردار از جمله کچلی و بیماری‌های پوستی، نامناسب بودن ساختمان مدارس، ناآگاهی، بی‌کفایتی و بی‌سوادی معلمان از این موارد بود. در این دوران برخلاف مراحل اولیه تاسیس این مدارس که کیفیت مناسب مورد توجه قرار گرفت. حضور مداوم شاگردان در کلاس و تامین رضایت والدین از جمله مواردی بود که باید به آن توجه می‌شد. حتی برخی از مدیران مدارس بدین منظور سعی در برقراری کلاسهای قالی بافی و خیاطی می‌نمودند تا دختران ضمن دانش آموختن، حرفه‌ای نیز بیاموزند و نه تنها به اقتصاد خانواده کمک کنند که آن‌ها را نیز به تداوم حضور فرزندان‌شان در کلاس‌های مدارس راغب تر نمایند.

مقایسه آمار دبستان‌های دخترانه و پسرانه کشور بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷ش، نمایانگر رشد و گسترش آموزش ابتدایی به ویژه در مورد زنان در این دوره است. مواردی چون افزایش تعداد آموزشگاه

های دخترانه و دو برابر شدن تعداد دانش آموزان دختر دبیرستانی بین سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۲ش نشان دهنده گسترش آموزش در این دوره بین زنان است. البته بررسی آمار تعداد دانش آموزان آموزشگاه های عالی کشور و البته دیگر مراکز آموزشی نشان دهنده سیر نزولی آمار دختران در خلال سالهای جنگ ۱۳۲۴-۱۳۱۹ش است که احتمالاً ناشی از مشکلات اقتصادی و بروز ناامنی و نابسامانی اجتماعی در کشور است. البته لازم به ذکر است که امر توجه و اقبال زنان به آموزش در این دوره به تحصیلات ابتدایی و متوسطه محدود شده و شامل تحصیلات عالی نمی گردد. وجود آگاهی های فراوان برای تبلیغ و کشانیدن زنان به تحصیل در دبیرستان ها و دیگر مراکز آموزشی از قبیل آموزشهای زبان های خارجی، روش های ویژه آموزشی، آداب معاشرت و موضوعاتی نظیر این که حتی برخی از آنها به صورت رایگان برپا می شد (اطلاعات، ش ۲۶، ۵۵۶۷ شهریور ۱۳۲۳) از یک سو و برپایی جلسات مناظره، سخنرانی و کنفرانس برای ارتقاء سطح آگاهی زنان همگی حکایت از ایجاد تغییر و تحول در آموزش زنان کشور در این دوره دارد. نباید فراموش کرد که افزایش حضور زنان در مراکز آموزشی در این دوره تا حدود زیادی پیامد اقدامات رضاشاه است. به طور کلی افزایش آگاهی های زنان به واسطه بالارفتن میزان دانش و آگاهی های آنان به ویژه در اواخر این دوره، در گسترش حضور و فعالیتهای اجتماعی زنان تاثیر بسزایی داشت.

نتیجه گیری:

آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن جدید غرب و مشاهده پیشرفت های شایانی که در زمینه های مختلف، از حکمرانی گرفته تا توسعه زیرساخت های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، زندگی شهروندان کشورهای پیشرفته در اروپا، امریکا و حتی بخش هایی از آسیا (مانند ژاپن) را دگرگون ساخته و چشم انداز رفاه و آسایش را برای آنان فراهم ساخته، موج انتقاد به وضعیت آن زمان ایران و ایرانی را در میان نخبگان و روشنفکران جامعه پدید آورد. ادبیات گسترده مکتوبی که در قالب روزنامه ها و شبنامه ها و نیز به طور شفاهی در منابر و معابر رایج شد، به خیزش عمومی منجر گشت که تحت لوای برپایی عدالتخانه، مطالبات اساسی مردم را برای دستیابی به عدالت، آزادی، استقلال و پیشرفت مطرح کرد. جنبش مشروطه خواهی، باعث گسترش سریع و وسیع آگاهی در میان اقشار مختلف، از جمله زنان ایرانی شد. با پافشاری بر تحقق مطالبات بنیادین، زنان نیز با مردان همراهی کردند و با تلاش گسترده ای که به ویژه بر همت زنان نخبه استوار بود، زمینه برای ورود نیمی از جمعیت کشور، که تا آن زمان به عنوان (نیمه پنهان) جامعه نادیده گرفته شده بودند، به عرصه های اجتماعی فراهم شد. روشنفکران مشروطه خواه ایرانی در کتاب ها و نشریه های فارسی زبانی که در ایران و خارج از کشور چاپ می شده، بر ضرورت بسط آگاهی ها در میان زنان و دگرگونی در نقش و جایگاه آنان در جامعه تاکید کردند. زنان نیز با تشکیل انجمن ها، انتشار روزنامه ها، و بعدا راه اندازی مدارس دخترانه، زمینه را برای این دگرگونی فراهم ساختند.

با این وجود، مشارکت اجتماعی، بیشتر در میان زنان طبقات بالا و متوسط شهری مشاهده می شد. زنان روستایی و حتی شهرهای کوچک، به ویژه اگر از طبقات فرودست جامعه بودند، کمتر در این امور شرکت داشتند. علاوه بر این، موانع فرهنگی و اجتماعی بسیاری وجود داشت که باعث کندهی توسعه اجتماعی زنان در این دوره می شد. حتی در میان مشروطه خواهان، کم نبودند کسانی که از گسترش حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی جامعه نگران بودند.

بررسی اسناد تاریخی نشان داد که جامعه ایرانی آن دوره، نقش اجتماعی برای زنان قائل نبود و تلاش می شد زنان در خلوت خانه زندگی خصوصی محصور بمانند. همچنین که به لحاظ دامنه جمعیتی فراگیری، یادگیری در میان زنان به شدت محدود بوده و معمولاً زنان طبقات بالاتر جامعه مانند خاندان سلطنتی و اشراف بدان می پرداختند. گذشته از این، به لحاظ میزان یادگیری علوم، غالباً به یادگیری سواد خواندن و نوشتن در سطوح ابتدایی بسنده می شد. آموزش زنان نیز مانند مردان در مکتب خانه های سنتی که اغلب فاقد برنامه درسی، کادر آموزشی مناسب و امکانات لازم بود صورت می گرفت. با این همه و شاید تحت تاثیر مراودات رو به افزایش با دنیای متجدد و آگاهی از تحولاتی که در زمینه نقش زنان در جوامع دیگر رخ می داد، تعداد کسانی که نگرششان نسبت به جایگاه

اجتماعی زنان متحول شده بود افزایش یافت. اگر چه زنان درباره این که شان و منزلت حقیقی آنان چه باید باشد تصور روشنی نداشتند، اما در انتقاد نسبت به وضعیت خود در جامعه، آگاهی بیشتری به دست آوردند. مشارکت زنان در حرکت‌های اجتماعی مانند نهضت تحریم تنباکو، آنان را نسبت به توانمندی‌هایشان در ایفای نقش شهروند خود آگاه کرد. این خودآگاهی از قدرت اجتماعی زنان، زمینه را برای ورود بیشتر و گسترده تر آنان به عرصه فعالیت اجتماعی فراهم ساخت که اثرات آن در روند تحولات اجتماعی دوران نهضت مشروطه خواهی و افزایش مطالبات آنان آشکار شد.

بررسی منابع ومدارک تاریخی نشان می دهد که نهضت مشروطه خواهی در ایران، تاثیری بسزا در توسعه مدارس دختران داشت. مشروطه خواهان و تجدد خواهان بر این باور بودند که برای فراهم ساختن زمینه تغییر در جامعه، گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن ضروری است. از همین رو، توجه به نوسازی و نوین سازی نظام تعلیم و تربیت، در فهرست مطالبات و اهداف مشروطه خواهان قرار گرفت. همراه با دگرگونی که در کل نظام آموزش و پرورش دنبال می شد، باز شدن پای دختران و زنان به عرصه آموزش نوین نیز مورد توجه مشروطه خواهان بود و تاسیس و گسترش مدارس دخترانه در شهرهای بزرگ، آهنگ شتاب گرفت. با افزایش تعداد مدارس نوین، تجدید نظر در کتاب‌های درسی، برنامه آموزشی و تامین نیروی انسانی آموزش دیده برای تدریس در این مدارس، ضرورت یافت. تالیف کتاب‌های درسی متناسب با اهداف نظام جدید تعلیم و تربیت، سامان دهی و یکسان سازی برنامه آموزشی مدارس و راه اندازی دانشسراهای تربیت معلم، در کنار شکل گیری نهادهای رسمی مانند وزارت معارف و شورای عالی معارف، و نیز تصویب قوانین و مقررات مربوطه، راه را برای استقرار نظام نوین آموزش و پرورش هموار ساخت. با این همه، نگرش سنتی نسبت به جایگاه و نقش زن در جامعه، با تغییرات اندکی همراه بود. شواهد و مدارک حاکی از آن است که سایه ایده زن به مثابه همسر و مادر، در تمام این دوران بر سیاست‌گذاریهای خرد و کلان در این زمینه، سنگینی می کند.

تاسیس و افزایش تعداد مدارس دخترانه که در نهضت مشروطه خواهی شروع شده بود تا پایان سلطنت پهلوی اول سیر صعودی خود را ادامه داد. راهیابی کسانی که از این مدارس فارغ التحصیل شدند به تحصیلات عالی، به نوبه خود در گسترش کمی و کیفی آموزش و پرورش نوین برای دختران و ورود زنان به عرصه خلاقیت های هنری و ادبی و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی موثر واقع گشت. به علاوه، حمایت‌های مالی و قانونی و ساختاری که از گسترش مدارس نوین انجام شد، باعث افزایش آگاهی‌های زنان نسبت به معایب برخی الگوهای رفتاری و گزینه هایی که می توانست جایگزین آن گردد شد.

پس بنابراین، در عصر پهلوی و به رغم تصریح قوانین اساسی برای بهره‌مندی زنان از حقوق مساوی بامردان، باید گفت سهم زنان در برخورداری از مناصب اجتماعی و سیاسی در مقایسه بامردان به ویژه در تقسیم قدرت در جامعه، بسیار اندک و ناچیز است. علت این امر را نیز باید در عواملی چون

توزیع نامناسب قدرت در جامعه، تبعیض‌های جنسیتی خصوصا در مشاغل و مناصب سیاسی، وجود نگرشی مردسالارانه در جامعه، سنت گرایی و محافظه کاری زنان و تمایل آنان به پذیرش نقش های سنتی در جامعه در نتیجه نداشتن تجربیات سیاسی و اجرایی لازم، مسئولیت‌های خانه و خانواده، عدم خودباوری زنان و اجتناب آن‌ها از مبارزه و درگیری، عدم سازماندهی منسجم زنان، تاثیر نهادهای مذهبی، فقدان تشکل‌ها و احزاب سیاسی قوی و مستقل زنانه، نبود عدالت اجتماعی، عدم پشتوانه اقتصادی و پرمخاطره بودن فعالیت‌های سیاسی جستجو کرد، هرچند این عوامل در کشورهای درحال توسعه و به خصوص در ایران تاثیر بسیار زیادی در کاهش مشارکت سیاسی زنان دارد؛ اما بایداذغان کرد در همه کشورها و حتی در جوامع پیشرفته که نسبت زنان با تحصیلات عالیه، درمقایسه با مردان ۱۰، به ۱۰ است، این عوامل به عنوان موانع پیشرفت زنان، کم و بیش وجود دارد و اگرچه بیش از ۹۵ درصد زنان در جهان، قانونا حق دارند در جریان‌ات سیاسی مشارکت داشته باشند، اما تعداد زنان درپست‌های عمومی، دراکثر کشورهابه شکل حیرت آوری پایین است.

منابع:

- استرآبادی، بی بی خانم (۱۳۱۲)، معایب الرجال.
- امین، قاسم (۱۳۱۸)، تربیت نسوان، ترجمه میرزا یوسف آشتیانی، تبریز: معارف.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: ابن سینا.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸)، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حبیبی، رباب (۱۳۷۰)، مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴، گنجینه اسناد، سال ۱، ش. .
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱)، هدف ها و مبارزه زن ایرانی (از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی)، تهران: نشر پیام امروز.
- دولت آبادی، صدیقه (۱۳۷۷). نامه ها، نوشته ها، یادها، ویراستار مهدخت صنعتی و افسانه نجم آبادی، نشر نگرش و نگارش زن: شیکاگو.
- رشدیه، شمس الدین (۱۳۶۲)، سوانح عمر، تهران: نشر تاریخ ایران.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۲)، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، جلد دوم، تهران: تربیت معلم.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، یادگار عمر، چاپ سوم، جلد چهارم، تهران: طبع کتاب.
- صدیق، عیسی (۱۳۱۶)، تاریخ مختصر تعلیم و تربیت، تهران: روشنایی.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان، تهران: نشر دانشگاهی.
- محمدی، محمدهادی وقایینی، زهره (۱۳۸۴)، تاریخ ادبیات کودکان ایران، جلد سوم و چهارم، تهران: چیستا.
- میناسائیان، لئون (۱۹۸۵)، تاریخچه مدارس ملی آرامنه جلفای اصفهان (۱۸۸۰-۱۹۸۵)، اصفهان: کلیسای ونک.
- میرهادی، منیرالسادات (۱۳۹۳)، تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی زنان در ایران، نشر کویر.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۸)، گزارشی از وضعیت مدارس از مشروطیت تا پهلوی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- احصائیه مدارس ملی انان، مجله تعلیم و تربیت، سال ۱۳۴۰، ش ۹، ۸.
- سالنامه وزارت معارف و اوقاف ۱۲۹۷ ش.
- سالنامه پارس، سال ۱۳۰۷-۱۳۰۸، تقویم معارف، سال ۱۳۰۷.
- سالنامه آمار و وزارت معارف، سال ۱۳۱۵-۱۳۱۷.
- ایران نو، شوال ۱۳۲۷.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و نهم، تابستان ۱۳۹۶

— اطلاعات، ش ۲۶، ۵۵۶۷، شهریور ۱۳۳۲.

— شکوفه، سال ۲، شماره ۲۰.